

سماق صادر نکنیم، انچوچک صادر کنیم!



نوشته محمد حیدری

و لذا فرصت فراهم می‌شود که برنامه‌های دوم، سوم و چهارم هم با موفقیت اجرا شود و درخت مجاهدت‌های برنامه‌ریزان و مجریان محترم به بار بنشیند.

اگر سماق نباشد متوقع می‌شویم هنوز پابمان به در داوگتری و دادگاه نرسیده تکلیف دادخواهیان مشخص شود و پرونده‌مان را مختومه اعلام کنند. اگر سماق نباشد ما اول نق می‌زنیم، بعد فرغر می‌کنیم، بعد هم پررو می‌شویم و با پرسش‌های بی‌مورد حواس همه آنها بی‌راکه شب و روز سرگرم رتق و فتق امور ما هستند، پرت می‌کنیم. در مورد دلایل استراتژیک بودن سماق می‌توان یک کتاب ۳۳۱ صفحه‌ای نوشت و همانطور که در ۳۳۱ صفحه شماره هشتم فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه راجع به «امنیت غذایی» بحث و فحص شده، در مورد اهمیت سماق و لزوم ممنوعیت صادرات آن نیز استدلال و احتجاج کرد.

اگر همین شماره فصلنامه موصوف که صاحب امتیازش وزارت کشاورزی است منتشر نمی‌شد، و یا من آن را نمی‌دیدم، احتمال داشت برای جلب نظر اولیای محترم امور به اهمیت حیاتی سماق اقدام به تهیه یک طومار صد هزار امضایی کنم؛ اما خوشبختانه هم این شماره فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه منتشر شد، و هم بنده سعادت خواندن مندرجات آن را پیدا کردم.

مندرجات این فصلنامه وزین ثابت می‌کند که ما قاطبه اهالی غفلت زده چندان بی‌بشت و پناه نیستیم، و برادرانی هستند که برای امنیت غذایی ما دل می‌سوزانند، و حنجره پاره می‌کنند.

در رأس این دل سوختگان، وزیر محترم کشاورزی قرار دارد که در سمینار مزبور یک سخنرانی غزالی ایراد فرموده که هرگونه نگرانی در مورد نبود امنیت مواد غذایی را خالی از وجه کرده است.

این سخنرانی چنان پرمحتوا، امیدوارکننده و پرمغز است که باید آن را در کتب درسی گنجاند، و حتی در رشته‌های دانشگاهی مدیریت، ادبیات، پیاده نظام، توپخانه و غیره هم چند واحد را به حفظ کردن آن اختصاص داد.

خوشبختانه، و برخلاف رسم معهود، این بار سر ویراستاری که این گنجینه نعیس ادبی - علمی را ویراستاری کرده، متوجه اهمیت سخنرانی جناب وزیر شده و بر نطق ایشان مقدمه‌های نوشته تا آدمهای کندذهنی مثل حقیر هم متوجه حساسیت سزوش ساز این سخنرانی بشویم و سرسری از آن نگذریم.

قبل از اینکه آن مقدمه را نقل کنم به عنوان یک واجب کفائی ذکر نکته‌ای را ضروری می‌دانم: نکته این است که مبادا شما خواننده عزیز یک وقتی بد دلی کرده و پیش خود بگویید لابد چون ویراستار موجب بگیر وزارت کشاورزی است همچین مقدمه‌ای را نوشته... اصلاً، و ابداً! من بعداً با یک دلیل قاطع ثابت می‌کنم که ویراستار مربوطه، آن مقدمه را از سر اعتقاد، و از سویی دل بر قلم آورده است. حالا آن مقدمه را بخوانیم تا بعد من دلیل را عرض کنم:

خوانندگان ما و اصولاً همه هموطنان در طول چند سال اخیر با این ویژگی وزیر کشاورزی خود آشنا شده‌اند که در گفته‌های ایشان که بیشتر از طریق مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی و سخنرانیها به گوشها می‌رسد، هم صراحت لهجه‌ای غیر منتظره وجود دارد و هم موشکافی‌ها و نکته‌ها و اطلاعات فراوان، به طوری که هر سخنرانی و مصاحبه‌ای از وزیر کشاورزی جدا از دیدگاههای رسمی و دولتی، بسیار پرکشش و خواندنی است.

سخنرانی اخیر ایشان در سمینار امنیت غذایی نیز با وجود کوتاهی، حاوی نکات مهمی بود که بهتر دیدیم آن را جداگانه در اینجا به چاپ برسانیم. از جمله این نکات تاکید بر اهمیت نقش پژوهش در امنیت غذایی و جای خالی آن در مقالات ارائه شده به سمینار بود.

به به! دست مرزبانان این را می‌گویند مقدمه نویسی و حق مطلب را ادا کردن. اگر سخنرانی جناب وزیر به تنهایی برای تأمین امنیت غذایی ما کافی نبود، این مقدمه

خبر را که خواندم پشتم لرزید. ستون فقراتم تیر کشید و موهایم سیخ سیخ شد. در خبر آمده بود که قیمت صادراتی انچوچک هر تن ۲۶۵ دلار و قیمت صادراتی سماق کوبیده هر تن ۲۴۰ دلار تعیین شده است.

شما می‌دانید که انچوچک درختی است از تیره گل‌سرخیان و دانه آن به دانه امروز شباهت دارد و آنقدر در رژیم غذایی ما بی‌اهمیت است که وقتی می‌خواهند حقارت کسی را به رخ او بکشند می‌گویند: ای انچوچک! اما برخلاف انچوچک، سماق در رژیم غذایی و قضائی ما نقشی اساسی و بنیادین دارد.

البته لازم به توضیح است که اهمیت سماق در رژیم غذایی ما بستگی تام و بلاواسطه‌ای هم با موفقیت زمانی و مکانی دارد.

سالها قبل، آن زمان که قیمت یک پزس چلوکیاب مخصوص با یک کباب کوبیده اضافه ۱۵ ریال بود، و بنده و شما و قورچعلی هم می‌توانستیم هفته‌ای دو سه وعده چلوکیاب بخوریم، سماق یک چاشنی محسوب می‌شد، اما در حال حاضر سماق یک کالای استراتژیک است و من نمی‌دانم کدام شیر یا ک خورده‌ای بدون در نظر گرفتن ملاحظات ملی این ماده غذایی را هم در ردیف کالاها قابل صدور قرار داده است؟ شاید در حال حاضر عزیزی که هنوز قدرت مالی چلوکیاب خوردن دارند، به خاطر مصالح ملی و افزایش حجم صادرات غیرنفتی رضایت بدهند که کل محصول سماق کشور صادر شود؛ اما ما قاطبه اهالی بدین وسیله مخالفت خود را با صدور این کالا اکتفا اعلام می‌کنیم.

ممکن بود سالها قبل که ما هم می‌توانستیم چلوکیاب بخوریم با صادرات سماق مخالفتی جدی نکنیم، اما حالا مطلقاً و ابداً به صدور این محصول رضایت نمی‌دهیم، که نمی‌دهیم! سماق در شرایط کنونی برای ما یک مانده است، یک ضرورت است، یک وسیله ادامه حیات است.

سماق نه فقط برای ما یک کالای حیاتی است، بلکه برای دولت هم به عنوان یک ابزار موثر هدایت افکار عمومی کاربرد دارد.

رمز موفقیت و کامیابی برنامه‌های اول، دوم، سوم، چهارم و الی آخر در خاصیت سماق نهفته است، و آن وقت عده‌ای می‌خواهند این کالای جادویی را صادر کنند.

وقتی دولت اعلام می‌کند با آزادسازی اقتصادی، حذف سوبسید، استقراض از خارج و این قبیل کارها ایران بهشت برین می‌شود، اگر سماق نباشد ما قاطبه اهالی که ذاتاً کم حوصله هستیم، بی‌حوصله می‌شویم و شروع می‌کنیم به نق زدن و ایراد گرفتن که پس چه شده این وعده و وعیدها؟

اما وقتی سماق باشد، و ما بتوانیم سماق بچکمیم، دهانمان بند می‌شود و عجله نمی‌کنیم، و باقی زدن‌های بی‌در پی حواس عزیزان برنامه‌ریز و مجری را پرت نمی‌کنیم.

کمبودها را جبران کرد و باعث شد خیال بنده و شما از بابت تأمین امنیت غذایی راحت شود. حالاً بیاییم و چندفراز از این سخنرانی بی نظیر را که موجب شد جای خالی مقالات پژوهشی را هم در کنفرانس امنیت غذایی پرکنند، مرور کنیم. آقای وزیر فرموده:

دو ماهی که در این روزها ما می بینیم، حدوداً سه ماه پیش بود، ما مصاحبه‌ای در مورد قیمت‌ها و تولیدات انجام دادیم. دقیقاً دوره اوج پیاز بود که برداشت می شد...

این که عرض کردم ویراستار محترم از سر صدق، و با منتهای خلوص احساسات آن مقدمه را نوشته به این دلیل است که اگر تحت تأثیر عمق و عظمت این سخنرانی قرار نگرفته بود فراموش نمی کرد «ما» را تبدیل به «اینجانب» یا «من»، و «دادیم» را تبدیل به «دادم» کند و جلوی لغزش خوانی منتهی معاند را بگیرد.

این جور ضمایر جمع را به کار بردن، یعنی گفتن این که «ما مصاحبه‌ای انجام دادیم» یا منشی متواضعانه وزیر عزیز کشاورزی ما جور در نمی آید.

شخصاً حدس می زنم یا ویراستار تحت تأثیر جذبه این سخنرانی قرار گرفته و نادانسته «اینجانب» و «دادم» را تبدیل به «ما» و «دادیم» کرده، یا موقع حروفچینی این کلمات اشتباهی

حروفچینی شده است؛ وگرنه کیست که نماند وزیر مبارز کشاورزی عمری را در راه مبارزه با کسانسی صرف کرده است که تکیه کلامشان «ما گفتیم»، «ما انجام دادیم»، «ما امر می کنیم»... بوده است.

بخطا آنکه معاندین نتوانند سوءاستفاده کنند و احباب نیز به میزان تواضع وزیر عزیز ما بی بیرند لازم است یاد آور شوم ایشان برای آن که بتواند چون یک فرد عادی در استادبوم های ورزشی حضور یابد و بسان مردم کوچک و بازار فوتبالست ها را تشویق کند، یک تیم فوتبال مختصری تشکیل داده و یک مختصر هزینه‌ای (آن هم حتماً از جیب خود) برای این تیم کرده تا بتواند عملاً ثابت کند که بین خودش با مردم هادی فرقی قابل نیست.

البته یک مشت آدم مغرض برخی شایعات را پیرامون هزینه‌های مربوط به این تیم و برخی امور دیگر بر سر زبانها انداخته بودند که کسی باور نکرد و اگر چند نفر آدم بددلی هم وجود داشتند که ممکن بود تهمت دلشان اندکی تردید وجود داشته باشد، حالا با توجه به سخنان آقای وزیر در همان سمینار دیگر بهانه‌ای برای تکرار شایعات ندارند. ایشان فرموده:

من امروز به جرات می توانم بگویم که اگر این اجازه قانونی را داشتیم از بودجه عمرانی خودم کم می کردم، یا حتی همه آن را در راه تربیت نیروی انسانی فوق تخصص و تخصصی به کار می بردم که نیاز کشاورزان ما تأمین شود.

دروود... درود... هزاران درود بر وزیری که تا این حد به قانون پایبند است.

وزیر است، قدرت دارد، بودجه دارد، کشاورزان را هم دوست دارد، تیم فوتبال را هم دوست دارد و خیلی چیزهای دیگر را هم دوست دارد، اما به خود اجازه نمی دهد از بودجه عمرانی وزارتخانه کم کند و به تربیت نیروی متخصص بپردازد.

خدا را شکر که آن آدم مغرضی که دو سه سال پیش در یک محفل مطبوعاتی به من گفت وزارت کشاورزی به بعضی از هفته نامه‌ها و ماهنامه‌ها سهمیه کاغذ می دهد تا هوایش را داشته باشند این روزها به پست من نخورد، وگرنه چنان تری دهنش می زد که سر و کار او به دندانپزشک بیفتد و سر و کار من به زندان و دادگستری.

در سخنرانی وزیر کشاورزی عزیز ما علاوه بر نکات فوق‌الاشعار یک نکته دیگر هم بود که مرا مرید و مخلص ایشان کرد. در جایی از این سخنرانی تاریخی فرموده:

باید سرمایه گذارهای لازم را برای تربیت نیروی انسانی دارای دانش بالا به منظور توسعه تحقیقات برای تأمین غذای مردم و امنیت غذایی سر بیا انجام بدهیم. و این بخش است که یکی از ضعفهای اساسی ما در برنامه اول و قطعاً در برنامه دوم خواهد بود و انشا...

که این زنگ خطرها را ما بتوانیم در طول ۵ سال برنامه دوم و برای برنامه سوم خاموش کنیم. اکنون بزرگترین ضعف ما همین نکته است، در حالی که ۱۰ سال پیش در همین وزارتخانه وضعیت تحقیقاتی آن روزمان نقطه قوت ما بود...

مرحبا... احسنت... آفرین بر این همه شجاعت و صراحت... کدام مسئولی را می شناسید که چنین بی پرده و رک به ضعف دستگاه تحت امر خود اعتراف کند؟ این که عرض کردم بنده مرید ایشان شده‌ام بی جهت نبود. عزیز بزرگواری که خود اعتراف می کند طی ده سال یک نقطه قوت تبدیل به یک نقطه ضعف شده، شایسته همه گونه تکریم است.

و چون تکریم خالی کافی نیست لذا باید کمک کرد تا دانسته شود چگونه و با چه مکانیسمی این پیشرفت معکوس تحقق یافته است؟

لابد ده سال پیش در وزارت کشاورزی افرادی بوده‌اند که تحقیقات را «نقطه قوت» می کردند. حالاً آن آدمها کجا بوند؟ کسی آنها را زدیده‌اند؟ گم شده‌اند؟ یا شاید موش آنها را خورده است؟

بسیاری آن که بتوانیم زنگ خطرها را

خاموش کنیم، و برای آنکه مبادا وزیر عزیز کشاورزی ما مجبور شود برخلاف میل خود بودجه عمرانی را برای پیشبرد تحقیقات خرج کند، و سرانجام بخاطر آن که مبادا ایشان بار دیگر «در اوج پیازه مصاحبه‌ای انجام دهد که هنگام ویراستاری یا حروفچینی جمله «اینجانب مصاحبه‌ای انجام دادیم» تبدیل شود به «ما مصاحبه‌ای انجام دادیم»، بر سر ایرانی وطن پرستی فرض است که به سهم خود بکوشد کشف کند چرا طی ده سال (که مدتی از آن هم به دوره وزارت همین وزیر عزیز مربوط می شود) نقطه قوت تبدیل به نقطه ضعف شده است.

این حقیر تمامی کوشش و توان خویش را در این راه مصروف خواهد کرد و اگر به نتیجه‌ای رسیدم، مراتب را به عرض وزیر عزیز کشاورزی خواهم رساند.

اگر این کوششها به ثمر رسید و من توانستم خدمتی انجام دهم از آقای وزیر یک خواهش خواهم کرد.

به دلشان بند نیایرید... اینجانب آنقدر سطحی نگر نیستم که در چنان روزگاری از وزیر عزیزی که برای تأمین امنیت غذایی ما زحمت می کشد درخواست کنم به جای لپه کیلوفی ۷۰۰ تومان لپه کیلونی ۲۰۰ تومان، یا لوبیا چینی کیلونی ۱۸۰ تومان برای مصرف ما فراهم کند... امنیت غذایی ما را در این امور پیش با افتاده جستجو نکنید و نگوئید که این روزها برای یافتن یک کیلو

نخود کرمانشاهی باید مثل خرید و فروش دلار به بازار سیاه سر زد و یا دو کیلو عدس را با خواهش و تمنا از پستوی مغازه بقال محله بیرون کشید... اینها ربطی به امنیت غذایی ندارد؛ امنیت غذایی ما در این است که سماق صادر نشود. فقط سماق صادر نشود. چون وقتی سماق باشد ما می توانیم سماق بمکیم و به انتظار بنشینیم تا برنامه‌های دوم و سوم به بار بنشیند و برادران موفق شوند زنگ خطرها را «خاموش» کنند. در آن روزگار انشا... در همه زمینه‌ها، و از جمله در مورد گندم و برنج و نخود و لوبیا و سیب زمینی و پیاز خودکفا خواهیم شد و دیگر کاری نخواهیم داشت بجز دعا گوئی به جان وزیر کشاورزی عزیز و سایر عزیزان.

پیشنهادی هم دارم...

اگر نیاز به درآمد ارزی آنقدر شدید شد که مقاومت در برابر صادرات باز هم بیشتر را غیرممکن کرد، به جای سماق، می توانیم حجم صادرات همان انچوچک را افزایش دهیم. و به یاد داشته باشیم که قیمت صادراتی انچوچک تنی ۲۵ دلار بیشتر از قیمت صادراتی سماق است.

اقتصاد کشاورزی و توسعه - شماره ۸ سال دوم

